

زبان فارسی

بیانات جناب آقای صادق کیا، به هنگام
گشایش جلسات سخنرانی و بحث در باره
زبان فارسی - پنجم آبان ماه ۱۳۴۹

زبانی که به آن سخن می گوئیم و می نویسیم زبانی است آسان و توانا و زیبا با پیشینه‌ای بسیار کهن و روشن. زبان ملی کنونی ماحتی در روزگاران باستانی به عنوان زبان رسمی فرهنگی در شاهنشاهی بهنادر ایران بکار می رفته است.

شماره گویشهایی که در آبادیها و شهرها یا شهرستانها و استانهای ایران به آنها سخن گفته می شد کم نبود ولی ایرانیان هوشیار روشن بین که به همبستگی و یگانگی ملی خویش همواره سخت دلبستگی دارند و آن را نه تنها بسیار گرامی بلکه مقدس می شمارند از دیرباز دریافته بودند که يك ملت راستین با فرهنگ نیازمند زبان یگانه‌ای است که نه فقط برای گفتگوهای روزانه بلکه برای بیان همه اندیشه‌ها و خواسته‌های گوناگون فرهنگی و فنی و صنعتی توانائی داشته باشد تا ارتباط و تفاهم را همیشه به آسانی میان آنان برقرار دارد. به سبب همین دریافت بود که فارسی بر زبانهای ایرانی دیگر برتری و پیشی گرفت و آرزوها و اندیشه‌های والا و دانش و هنر ایرانیان به آن نوشته و سروده شد. در ترجمه فارسی تفسیر طبری که یکی از کهنترین نوشته‌های موجود فارسی است چنین آمده است:

«این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود و بیاوردند سوی امیرسید مظفر ابوصالح منصور بن نوح. پس دشخوار آمد بروی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مر این را ترجمه کند به زبان پارسی پس علماء ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم گفتند روا باشد

خواندن و نبشتن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کس را که او تازی نداند از قول خدای عزوجل که گفت و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر به زبان او و آن زبانی کایشان دانستند و دیگر آن بود کاین زبان پارسی از قدیم باز دانستند از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل پیغامبر. همه پیغامبران و ملوک آن زمین به پارسی سخن گفتندی و اول کس که سخن گفت به زبان تازی اسمعیل پیغامبر بود و پیغامبر ماصلی الله علیه از عرب بیرون آمد و این قرآن به زبان عرب بر او فرستادند و اینجا بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوک آن این جانب ملوک عجم اند. می دانیم که مردم ماوراء النهر گویشهایی داشتند و یکی از آنها به نام سغدی چند سده در نوشتن بکار رفته و آثار ادبی داشته است ولی تفسیر طبری به فرمان پادشاه سامانی در آن سرزمین به زبان فارسی برگردانیده شد که زبان همگانی ایرانیان بود و هست نه به سغدی که زبان يك دسته از آنان بود.

نه تنها شهریاران سامانی یا صفاری و پادشاهان ایرانی دیگر بلکه همه ایرانیان فارسی را بسیار بزرگ و گرامی می داشتند و در روای آن می کوشیدند. به این چند بیت از گفتار سخنسرایان بزرگ ایران توجه فرمائید. قطران تبریزی در سده پنجم هجری در آذربایجان گفته است:

بلبل بسان مطرب بیدل فراز گل
خاقانی گفته است:

در دری که خاطر خاقانی آورد
قیمت به بزم خسرو و الیاف کند

وز در دری نثار ساز است
شروان شه صاحب القرآن را

دید مرا گرفته لب آتش پارسی ز تب
ناصر خسرو گفته است:

من آنم که در پای خوکیان نریزم
حافظ گفته است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود

زبان شناسان در فرگشت یعنی تحول زبانهای ایرانی در درازای تمام تاریخ سه مرحله تشخیص داده و آنها را باستانی و میانه و نوین نامیده اند. در میان همه زبانهای ایرانی تنها يك زبان است که در این هر سه مرحله شناخته و بررسی شده و از آثار فرهنگی برخوردار بوده است و آن فارسی است. تقریباً همه زبانهای ایرانی دیگر را فقط در يك مرحله و در يك دوره کوتاه می شناسیم.

چون فرهنگ هر ملت حاصل اندیشه آنان و بکار بستن آن در زندگی است و زبان وسیله بیان اندیشه و بلکه خود وسیله اندیشیدن است پس هر زبانی آئینه فرهنگ مردمی است که به آن سخن می گویند. فرهنگ عالی بی زبان پرورده و زبان پرورده جدا از فرهنگ عالی به وجود نمی آید. به همین دلیل فارسی آئینه فرهنگ ایرانی و گواهِ پروردگی و والائی آن است. اگر ایرانیان فارسی را از میان گویشها و زبانهای بسیار برگزیدند اینك فارسی است که از هوش و دانش و هنر و والا و کوشش دیرین و پیگیر آنان در راه پیشبرد فرهنگ و دانش سخن می گوید.

فارسی چون به همت و شایستگی ایرانیان و فرهنگ پیشرفته گسترده و همچنین دلبستگی زرف آنان به خودنگریست عنوان ملی را برای خویشتن کوچک یافت و در راه جهانی شدن کام نهاد. پس رفته رفته بخش بزرگی از جهان را در زیر نفوذ خویش آورد. از زمان مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی که در شبه قاره هند و پاکستان سرودهای زیبا و شیوا به فارسی سرودند و حتی پیش از آن تا به روزگاری بسیار نزدیک به زمان ما این زبان یا زبان رسمی و فرهنگی و همگانی آن سرزمین پهناور بوده یا همچون یک زبان فرهنگی در آنجا بکار رفته است و هنوز هم گویندگان و نویسندگان و دوستاران دارد. در نتیجه این روایی است که آثار گوناگون فراوان از تظنیف و ترجمه به نظم و نثر به آن پدید آمده که خود گنجی است شایگان. به همین سبب است که اینک در هشتصد و هفتاد و دو زبان و گویش که در هند و پاکستان سخنگو دارد کم و بیش نفوذ و تاثیر آن پیدا و نمایان است. اگر فارسی به هندوستان راه نیافته بود هرگز نه اردو پیدا می شد و نه اردو از چنین گسترشی برخوردار می گردید.

فارسی از هندوستان نیز پافراتر نهاد و به زبانهای دورتر راه یافت. زبان شناسان در زبان کنونی اندونزی و مالزی بیش از سیصد و پنجاه واژه فارسی باز شناخته اند که نود درصد آن مربوط به فرهنگ و تمدن مادی است و این حقیقت نادرستی آن تصور را که فرهنگ ایرانی تنها از جنبه دینی و معنوی نفوذ می کرده است آشکار می سازد.

در کشور پهناور چین بود که ابن بطوطه در سده هشتم هجری شعر سعدی را از زبان رامشگران شنید. به گفته خود سعدی، شعر او در زمان خودش به کاشغر میرسید و در آنجا دوستاران فراوان داشت. در همان سده هفتم هجری و در همان شهر کاشغر جمال قرشی صحاح جوهری را خلاصه کرد و به فارسی برگردانید. در باره نفوذ فارسی و زبانهای ایرانی دیگر در چین گفتنی بسیار است.

برای نشان دادن نفوذ فارسی در ترکی خاوری که ترکی اصلی همان است ترجمه یک مثل ترکی که در یک واژه نامه ترکی به عربی سده پنجم هجری آمده بسنده است:

« ترکی بی تات (ایرانی) نمی شود چنان که کلاه بی سر نمی شود ».

اینک نگاهی به باختر بیفکنیم. یکی از دانشمندان بیگانه در کتابی به نام الالفاظ الفارسیة المعربه چنین نوشته است:

« زبان عربی پر از واژه های بیگانه است و عربها از روزگاران پیشین زیر دست بابلیها و مصریها و ایرانیها و یونانیها و رومیها به سر می بردند و قبیله های پراکنده بودند که با همه اقوام همسایه خود آمیزش داشتند. و از زبانهای آنان واژه های فراوان به عاریه گرفتند اما زبانی که در عاریه دادن واژه به عربی از همه گوی بیش ر بوده بود فارسی بود و نه تنها قبیله های همسایه ایرانیان بلکه قبیله های دور از آنان نیز واژه های بی شمار از آنها به عاریه گرفتند»

در باره راه یافتن واژه های فارسی به عربی دانشمندان پیشین گفتارها و حتی کتابهای ویژه دارند. در خود قرآن و احادیث نبوی و شعرهای جاهلی عرب واژه های فارسی تشخیص داده شده و حتی از پیغمبر اسلام سخنانی به این زبان روایت گردیده است. حدیث «زبان بهشتیان عربی و فارسی دری است» در کتابهای متعدد کهن آورده شده است.

نفوذ فارسی در عربی پس از اسلام نیز ادامه داشت. این نکته در خور یادآوری است که

بخش بزرگی از واژه‌های دولتی مصر فارسی بود و برخی از دانشمندان پیشین آن کشور در کتابهای خود آنها را به دقت در فصلهای خاص یاد کرده‌اند. این کتاب به دست خطی در کتابخانه آستان قدس در سده چهارم هجری، به گفته مقدسی در احسن التقاسیم، مردم صحار پایتخت عمان که در آن زمان شهر آباد و بزرگی بود به فارسی سخن می‌گفتند و یکدیگر را به فارسی صدا می‌کردند.

در شبه جزیره اناطولی یعنی ترکیه امروزی مانند عربستان و مصر نفوذ فرهنگی ایران پیشینه باستانی دارد ولی زبان فارسی در روزگار سلجوقیان پس از چیرگی ایرانیان بر آن سرزمین مدت‌ها زبان رسمی و همگانی گردید و سپس تا همین سده پایگاه خویش را به عنوان زبان ادبی و فرهنگی و یکی از پایه‌های اصلی زبان ترکی حفظ نمود، به همین سبب است که نفوذ ژرف آن نه تنها در ترکی عثمانی بلکه در زبانهای ملت‌های دیگری که به آن امپراطوری پیوستند آشکار است. از پادشاهان نامور عثمانی ایلدرم بایزید و سلطان سلیمان قانونی و سلطان سلیم و سلطان محمد فاتح به فارسی شعر می‌سرودند و سلطان سلیم دیوانی به این زبان دارد و گویا اصلاً به ترکی شعر نسوده. آثاری که به فارسی (به نظم یا به نثر) در کشور عثمانی فراهم گردیده خود ادبیات گسترده‌ای است.

یادآوری این نکته در اینجا شایسته است که حتی کشور یوگسلاوی گروهی فارسی‌نویس و فارسی‌سرای داشته است و در آموزشگاههای مسلمانان آن دستور فارسی و حتی متنهای فارسی بویژه گلستان سعدی و بهارستان جامی و دیوان حافظ و مثنوی مولوی تدریس می‌شده است. این کشور پیش از چیرگی عثمانیها نیز با ایران رابطه دینی داشت. در باره نفوذ و رواج فارسی در عثمانی و دل‌بستگی مردمان آن سرزمین به این زبان عزیز بن‌اردشیر استرآبادی در سال هشتصد هجری در کتاب بزم و رزم چنین نوشته است:

و من بنده که به قلت بضاعت مقرر خواستم که مضمون کتاب به زبان تازی تقریر کنم . . . اما چون جمهور اهالی ممالک روم به زبان پارسی مایل و راغب بودند و اغلب سکان و قطان آن بلاد به لغت دری قائل و ناطق و جمیع امثله و مناشیر و مکاتبات و محاسبات و دفاتر و احکام و غیر آن بدین لغت مستعمل و متداول و دواعی و خواطر همگنان به نظم و نثر پارسی مصروف و مشغول . . . فرمان مطاع لازم الاتباع . . . بر آن جمله بارز شد که این کتاب به زبان پارسی مسطور گردد. فارسی نه تنها در زبانهای شبه جزیره بالکان بلکه حتی به انگلیسی راه یافته است و زبان‌شناسان پیرامون هشتاد واژه ایرانی در آن زبان باز شناخته‌اند.

آری از خاور دور تا باختر دور نفوذ بی واسطه یا با واسطه زبان ملی ما پذیرفته و آشکار است و این حقیقت نشان دهنده گسترش و نفوذ و تاثیر جهانی فرهنگ ایرانی است. در برابر ایرانیان که زبان یگانه ملی رسمی داشتند و آن را تا امروز حفظ کرده‌اند بسیاری ملت‌هایی که زبانهای خود را فراموش نموده‌اند و نیز بسیاری ملت‌هایی که به تازگی زبان یگانه ملی برای خود پدید آورده‌اند و نیز هستند ملت‌هایی که برای پدید آوردن آن می‌کوشند.

زبان فارسی رفته رفته از صورت یک زبان صرفی با سه جنس (مذکر و مؤنث و خنثی) و سه شمار (مفرد و تشبیه و جمع) بصورت یک زبان غیر صرفی بدون جنس و با دو شمار (مفرد و جمع)

درآمده و از توازن و تعادل کم نظیر صداها که زیبایی و خوشنوائی ویژه ای به آن بخشیده بهره مند است. همین زیبایی و آسانی و سادگی یکی از سببهای روائی آن بوده است.

H.F. Wendt و نددت زبان شناس معاصر آلمانی در کتاب خود به نام «زبانها» پس از بر شمردن مزایای زبان فارسی چنین نوشته است:

«خلاصه آن که زبان فارسی يك زبان غير صرفی (آنالیتیک) و از نظر کمال کم نظیر است. این زبان می تواند به عنوان يك نمونه عالی برای يك زبان کمکی جهانی بکار آید.»

این عبارت نشان می دهد که فارسی نه تنها به نظر زبان شناسان ایرانی بلکه به نظر زبان شناسان بیگانه هنوز آمادگی و شایستگی آن را دارد که به عنوان زبان جهانی برگزیده و بکار برده شود.

چنین زبان فرهنگی توانائی بارواج و نفوذ و تاثیر جهانی و گنجینه ادبی شگرف پر از گوهرهای شاهوار ناگهان در برابر مشکلی قرار می گیرد که هنوز چنان که باید به گشودن آن کامیاب نگردیده است. آری باخترا بهره گیری از دانش و هنر خاور به پیشرفتهای خیره کننده در صنعت و دانش و فن دست می یابد و ایرانیان دور اندیش برای آن که از باختریان باز پس نمانند صنعت و دانش آنان را با آغوش گشاده می پذیرند ولی چون در پدید آوردن آن سهم ارزنده ای ندارند زبان نشان برای ادای مفاهیم آن آماده نیست و ناچار واژه های بیگانه و ناهماهنگ را پیاپی به زبان خود راه می دهند و چون شمارۀ آنها فزونی میگیرد هر اس از میان رفتن اصالت و هماهنگی و توانائی و زیبایی فارسی و فرو افتادن آن از پایگاه والای دیرین در دلها راه می یابد و گفتگوها پیش می آید. در این اوان است که به فرمان اعلیحضرت رضاشاه پهلوی برای رهایی فارسی از این ورطۀ بیمناک فرهنگستان ایران بنیاد گذاشته می شود و آن سازمان متناسب با امکانات زمان کار خود را آغاز می کند، کاری که اثر آن در زبان و ادب فارسی کثونی سخت نمایان است و هرگز ناپدید نخواهد شد ولی بدبختانه نتایج شوم جنگ جهانی دوم به زودی آن را از فعالیت باز می دارد.

امید است که فرهنگستان زبان ایران که فرمان تأسیس آن از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهرشرف صدور یافته و به زودی فعالیت گسترده خود را در همه موضوعهای مربوط به زبان فارسی و زبانهای ایرانی دیگر آغاز خواهد نمود به گشودن مشکلی که در برابر زبان ملی ایران قرار دارد و روز به روز بزرگتر و نمایانتر می شود کامیاب گردد و این زبان را از تاخت و تاز زبانهای بیگانه رهایی بخشد و آن را به مسیر اصلی و طبیعی خویش باز آورد.

تشکیل این جلسات نیز که اختصاص به مسائل و مشکلات امروزی و آینده زبان فارسی دارد و در تاریخ ایران پیشینه و مانندی برای آن یافت نمی شود بی کوچکترین گزافه گوئی از پرتور هبری شاهنشاه فرهنگ پرور آریا مهر و عنایات خاص پیشوای توانای ایران به فرهنگ و زبان ملی امکان یافته است. رهبری بیمانندی که کشور را از امنیت کامل بهره و ر ساخته و درهای پیشرفت را به روی ایرانیان گشوده و امکانات بی سابقه پدید آورده است.